خديجة کبري (نخستين زن مسلمان)

جواد محدّثي

در ادامة الگوگيري از اسوه‌هاي ايمان و فضيلت، به شخصيت برجستة عالم اسلام و همدوش و همراه بعثت نبوي و يار صميمي لحظات سخت زندگي پيامبر، يعني «حضرت خديجه» مي‌رسيم که يکي از چهار زن برگزيدة عالم است. باشد که فضايل اين بانو، سرمشقي براي زنان جامعة ما باشد.

ولادت و خاندان

حضرت خديجه(س) از قبيلة قريش بود. پدرش «خُوَيلد» و مادرش «فاطمه بنت زائده» بود که هر دو از ريشه‌دارترين و اصيل‌ترين خاندان‌هاي عرب در حجاز به شمار مي‌رفتند.

چهل ساله بود که با حضرت محمد ـ که در آن هنگام 25 ساله بود ـ ازدواج کرد و پس از 15 سال، حادثة بعثت پيش آمد. از اين نقل تاريخي مي‌توان نتيجه گرفت که ولادت حضرت خديجه 55 سال پيش از بعثت حضرت رسول(ص) بوده است.

خاندان او از شرافت خاصي برخوردار بودند. پدر بزرگ خديجه، يکي از اعضاي برجستة «حلف الفضول» بود؛ پيماني که پيامبر اسلام نيز قبل از بعثت به آن پيوست و هميشه به عضويت در آن افتخار مي‌کرد، چون هدف آن پيمان، حمايت از مظلومان و دفاع از حق بود.

پسر عمويش «ورقه بن نوفل» بود که اهل فضل و سواد و آشنايي با کتاب‌هاي يهود و نصارا بود. خانه و خاندان حضرت خديجه، پيوسته پناهگاه امن يتيمان و درماندگان محسوب مي‌شد و او همواره به مستمندان رسيدگي مي‌کرد و فقرا از او بهره‌مند مي‌شدند.[1]

ثروت خديجه

او را از زنان ثروت‌مند عرب دانسته‌اند. شترهاي بسياري از او همواره در راه‌هاي تجارتي مکه و شام در رفت و آمد بودند و کارگزاران فراواني نيز در امر تجارت در خدمت خديجه فعاليت مي‌کردند.

حضرت خديجه زندگي مرتب و مرفّهي داشت و از حيث شرافت خانوادگي و ثروت سرشار، موقعيت اجتماعي بالايي داشت و خانة او آراسته بود و قبّه‌اي حريري داشت.[2] در عين حال، با فقيران بي‌بضاعت همدردي مي‌کرد و از مال و توان خويش در راه کمک به بينوايان بهره مي‌گرفت و گاهي خدمتکارش «ميسره» را فرا مي‌خواند و کيسه‌هاي پول به او مي‌داد تا ميان تهي‌دستان تقسيم کند.

ازدواج با پيامبر(ص)

خديجةکبري(س) پيش از ازدواج با حضرت محمد(ص)، با «ابوهالة بن نباش» ازدواج کرده بود و از او پسري به نام «هند» داشت.[3] اين کودک، سه ساله بود که ابوهاله در گذشت. خديجه پس از او با مردي از قبيلة مخزوم به نام «عتيق» ازدواج کرد و از آن شوهر هم دختري نصيب وي شد. پس از درگذشت شوهر دومش،‌ از مردان کناره گرفت و به خواستگاران بسياري که آرزوي همسري با او را داشتند پاسخ منفي داد و در دنياي تنهايي خويش روزگار مي‌گذراند و به کار بازرگاني مي‌پرداخت.

در همان سال‌ها يک بار هم حضرت محمد(ص) که جواني بيست و چند ساله بود، از سوي خديجه به کار تجارت پرداخت و در رأس کارواني به سفر شام رفت. غلام خديجه هم در اين سفر همراه او بود. در اين سفر، اتفاقات عجيبي افتاد و سود سرشاري هم نصيب حضرت محمد(ص) شد که همه را تحويل خديجه داد و گزارش سفر شام را بيان کرد.

خديجه، سخت شيفتة صداقت، معنويت، گفتار و امانت‌داري حضرت محمد(ص) شد.[4] در پي آن، پيشنهاد ازدواج با آن حضرت را بر زبان آورد و از طريق يکي از دوستانش به نام «نفيسه»، اشتياقش را به اطلاع محمد(ص) رساند.

پيامبر، اين پيشنهاد را با عمويش ابوطالب در ميان گذاشت. سپس به اتفاق ابوطالب و عموي ديگرش حمزه به خواستگاري خديجه رفتند و پس از گفت‌گوهايي توافق حاصل شد و خطبة عقد را حضرت ابوطالب خواند. بدين‌سان خديجة کبري اين افتخار را يافت که به همسري خاتم رسولان و مرد فصيح عرب و امين قريش درآيد و راه کمال و انسانيت را با شتاب بيشتري در کنار حضرت محمد(ص) طي کند.[5]

پشتيبان پيامبر

گفتيم که خديجة کبري، در چهل سالگي با حضرت محمد که 25 ساله بود، ازدواج کرد. برخي او را بر اين ازدواج ملامت مي‌کردند، اما او که در سيماي آيندة همسر جوانش، فروغ معنويت را مي‌ديد، از اين ازدواج خرسند بود و تحت تأثير حالات عرفاني او قرار مي‌گرفت. گاهي که محمد(ص) براي عبادت خدا به خلوتِ «غار حرا» مي‌رفت و با خدا انس مي‌گرفت، خديجه هم به او سر مي‌زد و برايش آب و غذا مي‌برد و چشم به راه روزي بود که خورشيد نبوت از افق زندگي آنان طلوع کند و او به خداي يکتا و دين آسماني ايمان آورد.

در همان حال مي‌کوشيد تا از هيچ خدمتي به شوهر گرامي‌اش کوتاهي نکند و براي حفاظت او از گزند بدخواهان يهود، تلاش کند، به دعا بپردازد و صدقه بدهد.

پيامبر خدا(ص) در چهل سالگي در غار حرا به نبوت مبعوث شد. آن‌چه از آيات الهي در طليعة بعثت شنيد، او را دگرگون ساخت. به خانه آمد، آن‌چه را ديده بود باز گفت. خديجه، شنيده‌هاي خود و حالات حضرت محمد(ص) را با «ورقة‌بن ‌نوفل» در ميان گذاشت. وي به خديجه گفت: «به خدايي که جانم در دست اوست، اي خديجه، اگر آن‌چه را که مي‌گويي راست گفته باشي،‌ همان ناموس اکبري که بر موسي و عيسي فرود مي‌آمد، بر او نازل شده است. او پيامبر اين امت است. به او بگو ثابت قدم باشد و به امر نبوت خويش يقين داشته باشد.»[6]

اولين زن مسلمان

خديجه از اين بشارت، بسيار خرسند شد، به خانه شتافت و پيامبر خدا را ديد که به خواب رفته و بر پيشاني او قطرات عرق نشسته است، که نشانة نزول آيات وحي (سورة مدّثر) بر او بود. در کنار راه نشست. وقتي حضرت چشم گشود، با سيماي مهربان همسرش رو به رو شد و فرمود: همسرم! روزگار خواب و استراحت به سر آمد. اين پيک وحي، جبرئيل امين است که نازل شده و مرا مأموريت داده تا مردم را از ثمرة زشت‌کاري‌هايشان آگاه کنم و به خداي يکتا فراخوانم. اينک کيست که دعوت مرا اجابت کند؟

و ... خديجه اولين زني بود که دعوت اسلام را پذيرفت و به آن حضرت ايمان آورد و توحيد را از جان و دل قبول کرد و در خانة پيامبر و خديجه، نور ايمان پرتو افشاني کرد. اين افتخار بزرگي براي حضرت خديجه بود.

امام علي(ع) مي‌فرمايد: «تنها خانه‌اي که بر محور اسلام بر پا بود، خانة پيامبر و خديجه بود و من سومين نفر آن دو بودم.»[7]

اين‌گونه بود که راه تازه‌اي پيش‌پاي خديجه گشوده شد و او از نخستين لحظات طلوع خورشيد اسلام، در کنار پيامبر بود و به حمايت و فداکاري و ايثار پرداخت و همة صدمات و سختي‌ها را هم بر جان خريد و سال‌هاي سخت محاصرة قريش را در «شعب ابي طالب» گذراند.

همراهي همه جانبة حضرت خديجه با دعوت نبوي و حمايت بي‌دريغ او از پيامبر، نمونة بارز يک همسر فداکار و آرماني را نشان مي‌داد.

او به حقّانيت راه همسرش ايمان داشت. از اين رو او را در هيچ صحنه‌اي تنها نگذاشت. سه سالي را که پيامبر و مسلمانان در «شعب ابي طالب» به سختي روزگار مي‌گذراندند، از همراهي و همدلي با آنان دريغ نداشت و همة ثروت هنگفتي را که در اختيار داشت، تقديم رسول خدا (ص) کرد تا در راه اسلام خرج کند و با فشار مالي و محاصرة اقتصادي دشمنان دين، مقابله نمايد.

اين سخن مشهور که: «اگر شمشير علي براي دفاع از اسلام و جهاد با مشرکان نبود و اگر ثروت خديجه براي دفاع از مسلمانان نبود، هرگز اسلام پا برجا نمي‌شد».[8] اشاره به نقش مهم اين حمايت مالي و جان نثاري‌هاي ميدان جهاد است، وگرنه حقيقت اسلام و پيام روشن آن ماية پيشرفت بود.

«خديجه در سنيني نبود که تحمل رنج و سختي بر او آسان باشد و از کساني نبود که در جريان زندگي با تنگيِ معيشت و محروميت‌ها و تلخ کامي‌ها خو گرفته باشد؛ با وجود اين، راضي شد سختي‌هايي را که در اثر محاصره شدن بني‌هاشم در شعب‌ابي‌طالب از طرف قريش تحميل مي‌شد، تا سر حدّ مرگ تحمل کند.»[9]

از زبان پيامبر

بزرگ‌ترين ستايش‌ها از زبان پيامبرخدا(ص) دربارة اين بانوي پاک و نجيب نقل شده است. بانويي بزرگوار، سال‌هايي چند وارد زندگي پيامبر شد و با او زيست و همراهي کرد و دل‌نشين‌ترين خاطرات را در ذهن رسول خدا(ص) برجاي گذاشت. بارها پيامبر به همسرش فرمود: اي خديجه! جبرئيل بر تو سلام مي‌رساند. در يک نوبت، جبرئيل امين اين پيام را از سوي خداوند آورد: اي محمد! از سوي پروردگار، به خديجه سلام برسان.

پيامبر خدا(ص) به همسرش فرمود: اي خديجه! اينک اين جبرئيل امين است که از پروردگارت به تو سلام مي‌رساند. حضرت خديجه در پاسخ گفت: «خداوند، خودش سلام است و سلام از اوست. بر جبرئيل هم سلام و درود باد.»[10]

پيامبر خدا(ص) مي‌فرمود:

برترين زنان بهشتي چهار نفرند: خديجه دختر خويلد، فاطمه دختر محمد، مريم دختر عمران و آسيه دختر مزاحم (همسر فرعون).[11]

آن حضرت، اين چهار بانوي بزرگ‌ را سرآمد زناني مي‌دانست که به کمال رسيده‌اند و سرور همة زنان جهان معرفي ‌کرد.

به ياد خديجه

محبت‌ها و خوبي‌هاي خديجة کبري هرگز از ياد پيامبر نمي‌رفت. هرگاه رسول خدا(ص) گوسفندي ذبح مي‌کرد، مي‌فرمود: آن را بين دوستان خديجه تقسيم کنيد. روزي عايشه علت اين کار را پرسيد، فرمود: من دوست خديجه را هم دوست دارم.[12]

اين مربوط به سال‌هاي پس از خديجه بود که خاطرات شيرين دوران زندگي با خديجه، بردل و جان پيامبر خدا(ص) نقش بسته بود.

رسول خدا(ص) پس از وفات خديجه همواره از او به نيکي ياد مي‌کرد. عايشه مي‌‌گويد: پيامبر از خانه بيرون نمي‌رفت مگر آن‌که خديجه را ياد مي‌کرد و او را مي‌ستود. يکي از روزها که از خديجه به نيکي ياد مي‌کرد، مرا رشک و حسد فرا گرفت، گفتم: يا رسول‌الله! آيا جز اين است که او پيرزني بود که از دنيا رفته است، خداوند بهتر از او را نصيب تو کرده است؟ پيامبر خشمگين شد و فرمود: «نه به خدا سوگند، هرگز خداوند بهتر از او را به من عوض نداده است. او به من در حالي و شرايطي ايمان آورد که مردم ديگر کفر ورزيدند و مرا در دوراني تصديق کرد که ديگران مرا تکذيب کردند و با مال خود مرا ياري نمود، آن‌گاه که مردم مرا محروم ساختند. و پروردگار، مرا تنها از او صاحب فرزندي خجسته قرار داد... .»[13]

گل بوستان زندگي

زيباترين و خوش‌بوترين گلي که در بوستان زندگي مشترک خديجة کبري با پيامبر روييد و جهان آفرينش را تا ابد معطّر ساخت، فاطمة زهرا(س) بود.

ازدواج خديجه با پيامبر به تولد چند دختر و پسر انجاميد که فقط حضرت زهرا(ع) براي او ماند و ماية خير و برکت و تداوم نسل گرديد. قاسم و عبداللـه دو پسري بودند که به دنيا آمدند و پس از مدتي در گذشتند. دختراني هم به نام‌هاي رقيه، زينب، امّ‌کلثوم براي حضرت خديجه ياد کرده و نوشته‌اند، اما از اين ميان، حضرت فاطمه گلي ديگر بود که همتا نداشت.

خداوند براي ولادت اين بانو که مي‌بايست مادر يازده امام گردد، تدابيري به کار بست و با تمهيدات خاصي به دنيا آمد. وي برترين و بافضيلت‌ترين فرزند پيامبر بود و چنان ارج و قرب و منزلتي يافت که او را «کوثر اهل‌بيت» ناميدند و چون نسل رسول خدا(ص) از اين فرزند تداوم يافت، سورة «کوثر» در شأن او نازل شد.

حضرت زهرا(ع) در آن دوران که وجود دختر را ماية ننگ مي‌دانستند به عنوان سرور زنان جهان (سيدة نساء العالمين) و برترين بانوي خلقت مطرح بود و مورد تکريم حضرت رسول قرار گرفت و اين، نشان دهندة جايگاه والاي زن در نظام اسلام و نگرش قرآني است.

حضرت خديجه، در کنار اين دختر پاک به آرامش روحي مي‌رسيد. حتي در دوراني که باردار بود و زنان قريش، کينه‌توزانه با او برخورد مي‌کردند و از هم‌صحبتي و هم‌‌نشيني با خديجة کبري کناره‌گيري مي‌کردند، طبق روايات، همدم لحظه‌هاي تنهايي‌اش کودکي بود که در شکم داشت و با او حرف مي‌زد.[14]

سال اندوه و فراق

پيامبر گرامي اسلام(ص) اگر با حزن و اندوهي رو به رو مي‌شد، چهرة باز همسرش خديجه غم از دلش مي‌زدود و با وجود او، تسکين مي‌يافت. اما رحلت آن بانوي بزرگوار غمي بزرگ بر دل پيامبر(ص) نهاد.

وي پس از 25 سال زندگي در کنار خاتم رسولان، در 65 سالگي در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت، چشم از جهان فروبست و به سوي بهشت ابدي پر گشود.[15]

در همان سال، ابوطالب عموي پيامبر نيز که بزرگ‌ترين حامي وي بود، به فاصلة يک ماه از دنيا رفت. اين دو عزيز، يکي در خانه و داخلة زندگي و ديگري در بيرون و عرصة اجتماع و در برابر مخالفان، از استوارترين حاميان حضرت محمد(ص) به شمار مي‌رفتند. فقدان اين دو پشتوانه، بر پيامبر بسيار گران بود. از اين رو آن سال را «عام‌الحُزن» يا «سال‌اندوه» ناميدند. در آن سال، کفار قريش نيز آزارها و سخت‌گيري‌هاي خود را بر پيامبر و مسلمانان افزودند.

پيکر حضرت خديجه را در قبرستان مُعلا [که اکنون نزديک پل حُجُون در مکه قرار دارد و به قبرستان ابوطالب مشهور است] دفن کردند. رسول خدا(ص) پيوسته جاي خالي خديجه را احساس مي‌کرد و با ياد او به خود تسلّي مي‌داد. هرگاه او را ياد مي‌کرد، مي‌گريست و مي‌فرمود: «خديجه! کجا ديگر مانند خديجه پيدا مي‌شود؟»[16]

حضرت خديجه از دنيا رفت. ولي يک دنيا خاطرات شيرين، درس‌هاي زندگي ساز، اخلاقيات والا، فضايل ماندگار و قابل الگوگيري برجاي نهاد.

باشد که فروغ جان بخش اين اسوه‌هاي پاکي و ايمان، روشني بخش زندگي‌هامان گردد و در ايمان و ايثار و فداکاري در راه خدا و حمايت از دين حق، به آن الگوي برجسته اقتدا کنيم.

\* \* \*

 پي‌نوشت‌ها:

1. رياحين الشريعه، ج2، ص254.

2. منتهي الآمال، (چاپ هجرت)، ج1، ص99.

3. همان.

4. سيرة ابن هشام، ج1، ص200.

5 . رياحين الشريعه، ج2، ص207.

6 . جعفر سبحاني، فروغ ابديت، ج1، ص222.

7. سفينه البحار، ج1، ص380؛ نهج البلاغه، خطبة 192.

8 . «ما قام الاسلام الّا بسيف عليٍ و مال خديجه»

9. عايشه بنت الشاطي، زينب، بانوي قهرمان کربلا، ص21.

10. الاستيعاب، ج2، ص719.

11. همان، ص720.

12. الاصابه، ج4، ص275.

13.همان.

14. بحراني، العوالم، ج11، ص43.

15. سفينه البحار، ج1، ص380.

16. همان.